مقاله پژوهشی

بررسی و تحلیل کارکردهای سبکی صفت بیانی در ادبیات داستانی معاصر؛ مطالعهٔ تطبیقی سووشون، عزاداران بیل، بوف کور و چشمهایش

سوسن فتوحی تکانتپه

گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره دهم، دی ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۸، صص ۱۳۷-۱۲۵

https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2027.19.8398

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: صفت بیانی میتواند در فضاسازی، شخصیتپردازی و جهتدهی به منظر روایی نقش داشته باشد. پژوهش حاضر با هدف مقایسهٔ بسامد و کارکردهای سبکی صفت بیانی در بوف کور، عزاداران بیل، سووشون و چشمهایش انجام شده است.

روش: پیکرهٔ تحلیلی مقاله ۱۵۵,۰۰۰ واژه است و رخدادهای صفت بیانی بر حسب دههزار واژه نرمال شدهاند. دادهها در چهار سطح ساختواژه، آرایش نحوی، الگوی معنایی ـ ارزیابانه و کانونیسازی بررسی شدهاند. چون آزمون استنباطی و ضریب توافق بین کدگذاران گزارش نشده است، نتایج کمّی در سطح توصیفی تفسیر میشوند.

یافتهها: بوف کور با ۳۲۰ صفت در دههزار واژه بیشترین و عزاداران بیل با ۲۱۰ کمترین تراکم را در پیکرهٔ بررسیشده دارند. در بوف کور، تراکم صفت و کدهای منفی با کانونیسازی درونی همراه است؛ در عزاداران بیل، صفتهای ساده و توصیفهای عینی و فرسایشی برجستهاند؛ در سووشون، صفتهای مشتق/نسبی و جزئینگاری تاریخی ـ اجتماعی اهمیت دارند؛ و در چشمهایش، آرایش چندصفتی و کدهای دوارزشی با ساخت رازآمیز روایت همخوانند.

نتیجهگیری: صفت بیانی را میتوان یکی از نشانگرهای سبک در سطح خرد زبان دانست، اما بسامد یا نوع صفت بهتنهایی سبک، سرعت روایت یا قصد نویسنده را اثبات نمیکند. ارزش تحلیلی آن هنگامی بیشتر میشود که دادههای کمّی با بافت نحوی و روایی هر شاهد همراه شود.

تاریخ دریافت: ۰۲ تیر ۱۴۰۵
تاریخ داوری: ۰۴ مرداد ۱۴۰۵
تاریخ اصلاح: ۱۹ مرداد ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۰۳ مهر ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:
سبکشناسی روایی، سبکشناسی نقشگرا، صفت بیانی، کانونیسازی، بسامد نرمال، ادبیات داستانی معاصر ایران.

* نویسنده مسئول:
susanfotouhi@cfu.ac.ir
(+۹۸ ۲۱)

Nintenth year, Number Ten, Junuary 2027, Continuous Number 128, Pages: 125-137

Journal of the stylistic of Persian poem and prose
(Bahar-e- Adab)
Home page: https://www.bahareadab.com

ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A Stylistic Analysis of Descriptive Adjectives in Contemporary Persian Fiction: A Comparative Study of Savushun, Azadaran-e Bayal, The Blind Owl, and Her Eyes

S. Fotouhi Tekantpe
Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 23 June 2026
Reviewed: 26 July 2026
Revised: 10 August 2026
Accepted: 25 September 2026

KEYWORDS
Narrative Stylistics, Functional Stylistics, Descriptive Adjectives, Focalization, Corpus-Based Analysis, Persian Fiction

*Corresponding Author
✉ *susanfotouhi@cfu.ac.ir*
☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Descriptive adjectives can contribute to setting, characterization, evaluation, and narrative perspective. This study compares the frequency and stylistic functions of descriptive adjectives in The Blind Owl, Azadaran-e Bayal, Savushun, and Her Eyes, treating adjective use as one linguistic marker of style rather than as a sole determinant of narrative form.

METHODOLOGY: The analytical corpus comprises 155,000 words: 40,000 words from each of The Blind Owl, Savushun, and Her Eyes, and 35,000 words from Azadaran-e Bayal. Adjective frequencies were normalized per 10,000 words. Each occurrence was examined at four descriptive levels: morphological structure, syntactic arrangement, semantic/evaluative pattern, and focalization context. Because no inferential statistical test or inter-coder agreement coefficient is reported, the quantitative findings are interpreted descriptively.

FINDINGS: The Blind Owl has the highest normalized adjective frequency (320 per 10,000 words), whereas Azadaran-e Bayal has the lowest (210). In The Blind Owl, higher adjective density and negative evaluative patterns co-occur with internal focalization. Azadaran-e Bayal favors simpler adjectival forms and more externally oriented descriptions. Savushun uses many derived/relational adjectives in historical and social detail, while Her Eyes frequently employs multiple and coordinated adjectives together with evaluative ambiguity in its layered narrative.

CONCLUSION: Descriptive adjectives function as a useful micro-level stylistic indicator in the four texts, especially when quantitative patterns are interpreted together with syntactic and narrative context. The results do not establish a causal relation between adjective use and focalization, narrative pace, or authorial intention; rather, they identify recurring associations that can support a more evidence-based stylistic comparison.

https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2027.19.8398

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
16	2	0

مقدمه

ادبیات داستانی معاصر فارسی در گذار به شیوه‌های نوین روایت، با دگرگونیهایی در زبان، ساختار و شیوهٔ توصیف روبرو شده است. این دگرگونیها در واحدهای خرد زبان نیز نمود مییابد و صفت بیانی یکی از عناصری است که میتواند در فضاسازی، شخصیتپردازی، لحن و جهتدهی به ادراک خواننده نقش داشته باشد (دهرامی و عمرانپور، ۱۳۹۲: ۷۳). در سبکشناسی، واژه‌گزینی صرفاً انتخابی دستوری نیست، بلکه بخشی از سازوکار تولید معنا در متن است. صفت نیز با محدودکردن دلالت اسم و افزودن کیفیتهای حسی، عاطفی یا ارزیابانه، میتواند در تصویرسازی و فشرده‌سازی توصیف مؤثر باشد (سنچولی، ۱۴۰۴: ۱۰۳؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۶۲). با وجود پژوهشهای دستوری و بلاغی دربارهٔ صفت، کارکرد نظام‌مند صفت بیانی در نسبت با شیوهٔ روایت و منظر ادراکی در داستان معاصر کمتر به‌صورت تطبیقی بررسی شده است.

در سبکشناسی جدید، الگوهای تکرارشونده واژگانی میتوانند به‌عنوان نشانه‌هایی از انتخابهای سبکی متن بررسی شوند. بر این اساس، صفت بیانی در این مقاله نه «عامل یگانهٔ سبک»، بلکه یکی از شاخصهای زبانی برای سنجش تفاوتهای توصیفی و روایی تلقی میشود. توجه به بسامد، ساختمان واژه، آرایش نحوی، بار معنایی و بافت روایی صفتها میتواند رابطهٔ میان سطح خرد زبان و شیوهٔ صورتبندی جهان داستان را روشنتر کند.

ضرورت پژوهش حاضر در سه نکته است: نخست، کمبود مطالعات تطبیقی که کاربرد صفت بیانی را در چند اثر داستانی با شاخصهای کمّی هم‌سنج بررسی کنند؛ دوم، نیاز به تفکیک سطح ساختواژی، آرایش نحوی و بار معنایی صفت از کارکرد روایی آن؛ و سوم، امکان سنجش این پرسش که آیا تفاوت در تراکم و نوع صفتها با تفاوت در شیوهٔ کانونی‌سازی و توصیف در آثار منتخب همخوانی دارد یا نه. پژوهش حاضر در پی اثبات رابطهٔ علّی میان صفت و سبک نیست، بلکه الگوهای همراهی و تفاوت را در پیکرهٔ مورد بررسی توصیف و تفسیر میکند.

چهار اثر سووشون، عزاداران بیل، بوف کور و چشمهایش به سبب تفاوت در شیوهٔ روایت و فضای داستانی انتخاب شده‌اند: بوف کور روایتی ذهنی و درونگرا، عزاداران بیل روایتی اقلیمی ـ اجتماعی، سووشون رمانی تاریخی ـ اجتماعی و چشمهایش رمانی اجتماعی ـ سیاسی با ساختی رازآمیز است. تفاوت قالب عزاداران بیل با سه رمان دیگر در تفسیر نتایج لحاظ میشود و از تعمیم یافته‌ها به کل آثار نویسندگان پرهیز خواهد شد. پرسش اصلی آن است که صفتهای بیانی در این چهار اثر چگونه در سطح کمّی و کیفی با شیوهٔ توصیف و منظر روایی همراه میشوند. ۱. الگوی توزیع و بسامد صفتهای بیانی در چهار اثر چه تفاوتهایی دارد؟ ۲. ساختمان واژه و آرایش نحوی صفتها در هر اثر چگونه است؟ ۳. بار معنایی صفتها و بافت کانونی‌سازی آنها چه نسبتی با فضاسازی و شخصیتپردازی دارد؟ ۴. تا چه حد میتوان از مجموع این شاخصها برای توصیف تفاوتهای سبکی آثار منتخب استفاده کرد؟

هدف پژوهش، توصیف و مقایسهٔ کاربرد صفت بیانی در چهار اثر منتخب و سنجش کارکرد آن در فضاسازی، شخصیتپردازی و جهتدهی به منظر روایی است. در این مسیر، بسامد نرمال صفتها با تحلیل ساختواژی، آرایش نحوی، الگوی معنایی ـ ارزیابانه و کانونی‌سازی همراه میشود تا از فروکاستن سبک به شمارش صرف واژه‌ها یا، در سوی مقابل، تفسیر بدون پشتوانهٔ زبانی پرهیز شود.

مبانی نظری پژوهش

الف. صفت بیانی:

صفت بیانی ویژگی یا حالتی از موصوف را بیان میکند و در فارسی غالباً پس از اسم و با رابطهٔ اضافه میآید (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۲۵۲). در تقسیم‌بندی سنتی، صورتهایی مانند صفت ساده، فاعلی، مفعولی، نسبی و لیاقت

ذیل این مقوله بررسی شده‌اند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۶۷: ۱۴۴ـ۱۴۵). در پژوهش حاضر فقط صفتهای بیانیِ به‌کاررفته برای توصیف اشخاص، اشیا، مکانها و حالات بررسی شده‌اند و سایر وابسته‌های اسمی خارج از دامنه پژوهشند.

ب. توالی و عطف صفتها: هنگامی که یک موصوف بیش از یک صفت داشته باشد، صفتها ممکن است به‌صورت متوالی، معطوف یا ترکیبی از این دو ظاهر شوند. در بلاغت سنتی، توالی چند صفت گاه با عنوان «تنسیق‌الصفات» نیز توصیف شده است (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۶۷: ۱۷۳). در این مقاله، این پدیده در سطح آرایش نحوی بررسی میشود و با ساختواژهٔ «مرکب» یکسان تلقی نمیشود.

ج. مطالعه سبکشناسی زبان داستان: این مطالعه نیازمند اتکا به چارچوبهای نظری مدونی است که بتواند پل میان «داده‌های خرد زبانی» (مانند صفات بیانی) و «کلان‌ساختارهای روایی و معنایی متن» را تبیین کند. بر این اساس، پژوهش حاضر بر دو ستون نظری مکمل استوار شده است:

۱. سبکشناسی زبانی و نقشگرا

در سبکشناسی زبانی، زبان مجموعه‌ای از انتخابهای معنادار است و تکرار نظام‌مند برخی انتخابها میتواند به شکل‌گیری الگوی سبکی بینجامد. در این پژوهش از پیشنهادهای لیچ و شورت دربارهٔ توجه همزمان به ویژگیهای واژگانی و بافت روایی و نیز از نگاه نقشگرای هلیدی به کارکردهای اندیشگانی و بینافردی زبان استفاده میشود. این چهارچوب به ما امکان میدهد صفت را هم در ساختمان زبانی و هم در نقش توصیفی و ارزیابانهٔ آن بررسی کنیم (Halliday, ۱۹۸۵; Short & Leech, ۲۰۰۷).

اصل گزینش و برجسته‌سازی: نویسنده یا راوی از میان امکانات واژگانی زبان دست به انتخاب میزند و تکرار برخی صورتها میتواند به برجسته‌شدن یک الگوی توصیفی منجر شود. در این مقاله، تراکم صفت، نوع ساختواژی و نحوهٔ توالی یا عطف صفتها به‌عنوان داده‌های قابل مشاهده ثبت میشود؛ اما از این داده‌ها به‌تنهایی قصد آگاهانهٔ نویسنده یا رابطهٔ علّی نتیجه گرفته نمیشود.

کارکرد صفت در چهارچوب نقشگرا: صفت بیانی میتواند در فرانقش اندیشگانی/تجربی به بازنمایی کیفیت اشخاص، اشیا و مکانها کمک کند و در فرانقش بینافردی حامل ارزیابی، داوری یا موضع راوی باشد. ازاینرو، صفت در متن داستانی فقط وابستهٔ دستوری اسم نیست و میتواند در برساخت تصویر حسی و ارزشی جهان داستان مشارکت کند (Halliday, ۱۹۸۵).

۲. روایتشناسی و نظریه کانونی‌سازی ژرار ژنت

برای پرهیز از خلط «نویسندهٔ واقعی» با «راوی» و «کانونی‌ساز»، این پژوهش از تمایز ژنت میان صدا و منظر استفاده میکند. پرسش «چه کسی سخن میگوید؟» به راوی و پرسش «چه کسی میبیند یا ادراک میکند؟» به کانونی‌سازی مربوط است (Genette, ۱۹۸۰).

صفت بیانی یکی از شاخصهای زبانی قابل استفاده برای ردیابی منظر ادراکی است؛ زیرا میتواند کیفیتی را بازتاب دهد که از دید راوی یا شخصیت کانونی‌ساز به شیء، مکان یا شخص نسبت داده میشود. بااین‌حال، کانونی‌سازی فقط از صفت به دست نمیآید و در تحلیل آن باید بافت جمله و بند، افعال ادراک، اطلاعات در دسترس راوی و ساخت کلی روایت نیز در نظر گرفته شود.

در این مقاله سه الگوی کلی کانونی‌سازی برای کدگذاری بافت رخداد صفتها به کار رفته است: ۱. درونی، هنگامی که توصیف به ادراک یا ذهن یک شخصیت محدود است؛ ۲. بیرونی، هنگامی که توصیف عمدتاً به نمودهای قابل

مشاهده محدود میماند؛ ۳. متغیر/چندلایه، هنگامی که منظر میان چند کانون ادراکی جابه‌جا میشود. این برچسبها به بافت روایی رخداد صفت نسبت داده میشوند، نه به خود صفت به‌صورت مستقل. بر این اساس، صفتهای بیانی میتوانند در ساخت فضا، لحن و شخصیتپردازی نقش داشته باشند، اما میزان و نوع این نقش در هر اثر باید از ترکیب داده‌های کمّی با شواهد متنی به دست آید. هدف، استفاده از صفت به‌عنوان یکی از نشانگرهای سبک است، نه فروکاستن کل سبک روایت به این مقولهٔ دستوری.

پیشینه پژوهش

از جمله پژوهشهای انجام شده در ارتباط با موضوع مقاله حاضر میتوان به این موارد اشاره کرد: دهرامی (۱۳۹۴)در پژوهشی در شعر شاملو به این نتیجه رسیده است که صفت بیش از عناصر دیگر زبان بازتاب عاطفه و نوع برخورد شاعر با پدیده ها و اشیاست؛ از همین روی میتواند ارزشهای هنری فراوانی در شعر داشته باشد. کردبچه و همکاران(۱۳۹۶) با بررسی گونه های انحراف از قوانین حاکم بر کاربرد انواع صفت در شعر معاصر به اهمیت صفت در هنجارگریزی پرداخته و نقش صفت را در غنای دستاوردهای زبانی شعر فارسی مؤثر دانسته است. خانیان(۱۳۹۹) در پژوهش خود در یافته است که بیشترین صفات هنری به کار رفته در بوف کور صفات هنری مرکب و ساده هستند که در قالبهای تشبیه، استعاره ، کنایه، تشخیص و تنسیق الصفات آمده اند. حمزه ای و همکاران(۱۴۰۱) در بررسی کاربرد صفت در حمله حیدری کاربرد هنری و غیر هنری صفات را ابزاری برای توصیف شخصیتها، صحنه های رزم، نشان دادن عواطف و احساسات دانسته اند. ریوندی و بشیری(۱۴۰۲) در تحلیل کارکرد ادبی صفت به این نتیجه رسیده اند که صفت در ساخت و پرداخت شخصیتها، بیان دیدگاه آنها، روابط و طرز فکر شخصیتها از همدیگر مؤثر است. سنچولی(۱۴۰۴) در پژوهش خود دریافته است صفت در قصه حسنک وزیر برای بیان احوال گوناگون اسم و پدیده ها و در معرفی شخصیتها نقش اساسی دارد. مهمترین کارکرد صفت در این داستان عینیت بخشی به خصوصیات اخلاقی و رفتاری شخصیتهاست. انوری و احمدی گیوی (۱۳۶۷)، فرشیدورد (۱۳۸۴) به تعریف صفت وگونه‌های آن و فتوحی (۱۳۹۱) به نسبت آن با سبک و زبان ادبی پرداخته‌اند.

مرور پیشینه نشان میدهد صفت در پژوهشهای زبانی و ادبی جایگاهی شناخته‌شده دارد، اما بیشتر مطالعات یا بر تعریف و طبقه‌بندی دستوری و بلاغی متمرکز بوده‌اند یا یک اثر واحد را بررسی کرده‌اند. خلأ اصلی برای پژوهش حاضر، مقایسهٔ هم‌سنخ چند متن داستانی بر پایهٔ بسامد نرمال و سپس پیوند محتاطانهٔ این داده‌ها با بافت روایی است. ازاینرو، مقالهٔ حاضر میکوشد میان سنجش کمّی و تحلیل متن‌محور تعادل برقرار کند.

تمایز پژوهش حاضر با پیشینه در دو محور است: نخست، مقایسهٔ چهار اثر با شاخص بسامد نرمال در ده‌هزار واژه؛ دوم، تفکیک چهار سطح تحلیل شامل ساختواژه، آرایش نحوی، الگوی معنایی ـ ارزیابانه و کانونی‌سازی. این تفکیک مانع آن میشود که مقوله‌های دستوری و روایی در یک طبقه قرار گیرند.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش توصیفی ـ تحلیلی و پیکرهیار است. پیکرهٔ تحلیلی از نسخه‌های معرفی‌شدهٔ چهار اثر تشکیل شده و حجم متن واردشده به تحلیل در مجموع ۱۵۵,۰۰۰ واژه است: بوف کور ۴۰,۰۰۰ واژه، سووشون ۴۰,۰۰۰ واژه، چشمهایش ۴۰,۰۰۰ واژه و عزاداران بیل ۳۵,۰۰۰ واژه. این اعداد، حجم پیکرهٔ مورد تحلیل در مقالهٔ حاضرند و نتایج کمّی فقط به همین پیکره تعمیم داده میشوند. برای مقایسهٔ آثار با حجم متفاوت، فراوانی صفت بیانی بر

مبنای ده‌هزار واژه نرمال شد. چون آزمون استنباطی آماری انجام نشده است، تفاوتهای گزارش‌شده در این مقاله «توصیفی» هستند و از تعبیر «معناداری آماری» استفاده نمیشود.

واحد تحلیل و شاخصهای کدگذاری:

واحد شمارش، هر رخداد صفت بیانی در بافت جمله است. برای هر رخداد، در حد امکان چهار نوع اطلاعات ثبت شد: ساختواژه، آرایش نحوی، الگوی معنایی ـ ارزیابانه و نوع کانونی‌سازی بافت. در مواردی که یک صفت بیش از یک دلالت داشت، کارکرد غالب در همان بافت ملاک توصیف قرار گرفت.

۱. لایهٔ ساختواژی: صفتها بر پایهٔ ساختمان واژه در سه گروه کلی بررسی شدند:

الف) ساده: فاقد وند اشتقاقی یا جزء قاموسی مستقل؛ ب) مشتق/نسبی: حاصل افزودن وند یا پسوند نسبت؛ ج) مرکب: ساخته‌شده از دو یا چند جزء قاموسی. صفتهای فعلی نیز برحسب ساختمان صوری در یکی از این گروهها قرار گرفتند.

۲. آرایش نحوی: رخداد صفت از نظر حضور منفرد، توالی چند صفت و عطف صفتها به یک موصوف بررسی شد. «توالی/تعدد صفت» یک ویژگی نحوی است و نباید با «مرکب بودن» در سطح ساختواژه خلط شود.

۳. الگوی معنایی ـ ارزیابانه: صفتها با توجه به بافت در چهار گروه توصیفیِ منفی/سلبی، مثبت/ایجابی، خنثی/عینی و دوارزشی/ابهام‌آفرین قرار گرفتند. این گروهها برای توصیف گرایش غالب هر اثر به کار رفته‌اند و به معنای ارزشگذاری مطلق واژه بیرون از بافت نیستند.

۴. کانونی‌سازی: بافت هر رخداد بر اساس تمایز ژنت در سه گروه درونی، بیرونی و متغیر/چندلایه توصیف شد. درصدهای این بخش سهم رخدادهای کدگذاری‌شده در هر پیکره‌اند و صرفاً ارزش توصیفی دارند.

فرمول و تحلیل داده‌ها: بسامد نرمال صفت از تقسیم شمار رخدادها بر حجم واژگانی پیکره و ضرب حاصل در ۱۰,۰۰۰ به دست آمد. سهم درصدی هر مؤلفه نیز از تقسیم شمار رخدادهای آن مؤلفه بر شمار کل صفتهای همان اثر محاسبه شد.

بسامد نرمال = (شمار صفتهای بیانی ÷ شمار واژه‌های پیکرهٔ اثر) × ۱۰,۰۰۰

سهم درصدی هر مؤلفه = (شمار رخدادهای مؤلفه ÷ شمار کل صفتهای اثر) × ۱۰۰

از آنجا که در نسخهٔ موجود ضریب توافق بین کدگذاران گزارش نشده است، درصدهای کدگذاری معنایی و روایی باید به‌عنوان شاخصهای توصیفی خوانده شوند. این محدودیت در نتیجه‌گیری نیز لحاظ شده است.

برای مقایسهٔ چهار پیکره، ابتدا بسامد نرمال رخداد صفت در ده‌هزار واژه محاسبه شد و سپس سهم درصدی الگوهای ساختواژی و کدهای معنایی و روایی گزارش گردید. این محاسبات برای توصیف تفاوتهاست و جایگزین آزمونهای استنباطی آماری نیست.

۱. محاسبهٔ بسامد نرمال:

$$NF = \left(\frac{f_i}{N}\right) \times 10{,}000$$

در این فرمول، صورت کسر شمار صفتهای بیانی و مخرج آن شمار واژه‌های پیکرهٔ همان اثر است.

۲. محاسبهٔ سهم درصدی شاخصها:

$$P = \left(\frac{n_c}{\sum f_i}\right) \times 100$$

در این فرمول، شمار رخداد یک مؤلفه بر شمار کل صفتهای ثبت‌شده در همان اثر تقسیم میشود.

یافته‌ها و تحلیل تطبیقی داده‌ها

۱. یافته‌های کمّی و توزیع بسامد نرمال صفات

برای مقایسهٔ متون با حجم متفاوت، فراوانی صفتهای بیانی بر اساس شاخص نرمال در ۱۰،۰۰۰ واژه استاندارد شد. اعداد جدول ۱ توصیفی‌اند و نشان میدهند تراکم صفت و الگوی غالب کدگذاری در پیکرهٔ چهار اثر یکسان نیست.

جدول ۱. توزیع آماری، بسامد نرمال و گونه‌شناسی غالب صفات بیانی در پیکره پژوهش

اثر	حجم پیکره (واژه)	شمار کل صفات بیانی	بسامد نرمال(در ۱۰،۰۰۰ واژه)	ساختواژهٔ غالب (درصد)	الگوی معنایی ـ ارزیابانه غالب (درصد)	کانونی‌سازی غالب در بافت رخدادها(درصد)
بوف کور	۴۰،۰۰۰	۱،۲۸۰	۳۲۰	مرکب (۴۲٪)	منفی/تیره (۶۹٪)	درونی(۷۶٪)
عزاداران بیل	۳۵،۰۰۰	۷۳۵	۲۱۰	ساده(۵۸٪)	منفی/فرسای شی (۵۴٪)	بیرونی (۷۱٪)
سووشون	۴۰،۰۰۰	۱،۰۴۰	۲۶۰	مشتق/نسبی (۳۹٪)	خنثی/عینی(۴۸٪)	متغیر، با تمرکز غالب بر زری (۴۹٪)
چشمهایش	۴۰،۰۰۰	۹۲۰	۲۳۰	—*	دوارزشی/ارز یابانه(۴۵٪)	متغیر/چندلایه (۵۸٪)

در جدول ۱، «ساختواژهٔ غالب» فقط به ساختمان واژه مربوط است. در بوف کور سهم صفتهای مرکب ۴۲٪، در عزاداران بیل سهم صفتهای ساده ۵۸٪ و در سووشون سهم صفتهای مشتق/نسبی ۳۹٪ گزارش شده است. در داده‌های موجود برای چشمهایش رقم ۳۸٪ مربوط به «صفات متعدد و معطوف» است که مقوله‌ای نحوی است؛ بنابراین از درج آن به‌عنوان درصد ساختواژی خودداری شد و این ویژگی در جدول ۲ و تحلیل نحوی بررسی میشود. این تفکیک از خلط ساختواژه با آرایش نحوی جلوگیری میکند.

داده‌های جدول ۱ چند تفاوت توصیفی قابل توجه نشان میدهند. این تفاوتها به‌تنهایی رابطهٔ علّی میان نوع صفت و ساخت روایت را اثبات نمیکنند، اما در کنار شواهد متنی میتوانند برای توصیف گرایشهای سبکی هر اثر به کار روند:

۱. در بوف کور، تراکم بالاتر صفت (۳۲۰ در ۱۰،۰۰۰ واژه)، غلبهٔ کدهای منفی/تیره (۶۹٪) و حضور بیشتر بافتهای کانونی‌سازی درونی (۷۶٪) با روایت اول‌شخص و ذهنی اثر همخوان است. این هم‌زمانی را میتوان نشانه‌ای از نقش صفت در بازتاب منظر تیره و محدود راوی دانست، نه دلیل تشخیص روانشناختی او.

۲. در عزاداران بیل، بسامد کمتر صفت (۲۱۰ در ۱۰،۰۰۰ واژه)، غلبهٔ صفتهای ساده (۵۸٪)، کدهای منفی/فرسایشی (۵۴٪) و بافتهای کانونی‌سازی بیرونی (۷۱٪) با شیوهٔ کمینه‌گراتر و عینی‌تر توصیف محیط روستا همراه شده است.

۳. در سووشون، غلبهٔ صفتهای مشتق و نسبی (۳۹٪)، گرایش خنثی/عینی در کدهای معنایی (۴۸٪) و سهم قابل توجه کانونی‌سازی متغیر با تمرکز غالب بر زری (۴۹٪)، صفت را در خدمت جزئی‌نگاری تاریخی ـ اجتماعی و پیگیری تغییر منظر شخصیت قرار میدهد.

۴. در چشمهایش، الگوی معنایی دوارزشی/ارزیابانه (۴۵٪) و کانونی‌سازی متغیر و چندلایه (۵۸٪) با ساخت رازآمیز روایت و داوریهای متغیر دربارهٔ فرنگیس و استاد ماکان همخوان است. رقم ۳۸٪ در این اثر به آرایش نحوی صفتهای متعدد و معطوف مربوط است، نه ساختواژه.

۲. تحلیل سطوح ساختی، نحوی و کارکرد روایی صفات (تحلیل شواهد متنی)

برای روشن شدن تفاوت سطح ساختواژه، آرایش نحوی، الگوی معنایی و کارکرد روایی، چند شاهد نمونه در جدول ۲ جداگانه تحلیل شده‌اند.

جدول ۲. تفکیک ساختواژه، آرایش نحوی، الگوی معنایی و کارکرد روایی صفتهای بیانی

ردیف	اثر	نمونهٔ متن داستانی	ساختواژهٔ صفت	آرایش نحوی	الگوی معنایی ـ ارزیابانه	کارکرد سبکی ـ روایی
۱	بوف کور	چشمهای درشت ورآمدهٔ بی‌حیا	ساده + مشتق/فعلی + مشتق	صفات متوالی	منفی/ارزیابانه	بازنمایی نگاه منفی راوی به شخصیت و تشدید منظر ذهنی
۲	بوف کور	بوی تند و گزندهٔ زردچوبه و روغن کنجد	ساده + مشتق)فاعلی(	صفات متوالی	منفی/حسی	تقویت فضای سنگین و ناخوشایند از منظر راوی
۳	عزاداران بیل	دیوار کاهگلیِ ریخته و نم کشیده	نسبی/مشتق + مفعولی + مرکب	صفات متوالی/معطوف	منفی/فرسایشی	عینیت‌بخشی به فرسودگی محیط روستا
۴	عزاداران بیل	سگهای گرِ لاغرِ زوزه‌کش	ساده + ساده + مرکب	صفات متوالی	منفی/هول‌انگیز	ساخت فضای هراس و بی‌پناهی در سطح محیط
۵	سووشون	قالیچه‌های دستبافِ خوش رنگِ ایلاتی	مرکب + مشتق/مرکب + نسبی	صفات متوالی	مثبت/عینی	جزئی‌نگاری اقلیمی و بازنمایی بافت بومی

۶	سووشون	چشمهای مضطرب و پرسشگر زری	مشتق + مشتق/فاعلی	صفات معطوف	منفی/تنش‌آلود	بازنمایی وضعیت ادراکی زری و کمک به شخصیت‌پردازی
۷	چشمهایش	نگاه مرموز و تسلیم‌ناپذیر استاد	ساده + مرکب	صفات معطوف	دوارزشی/ابهام آفرین	حفظ ابهام شخصیت و تقویت تعلیق روایت
۸	چشمهایش	زن زیبای اشرافیِ گناهکار	ساده + نسبی + مرکب	صفات متوالی	دوارزشی/ارزیابانه	برجسته‌سازی کشمکش هویتی و طبقاتی شخصیت

۳. تحلیل تطبیقی بر محور پرسشهای پژوهش

محور اول: الگوی توزیع و بسامد صفتها

داده‌های جدول ۱ نشان میدهد بالاترین بسامد نرمال صفت بیانی در پیکرهٔ بوف کور (۳۲۰ در ۱۰،۰۰۰ واژه) و پایینترین بسامد در عزاداران بیل (۲۱۰ در ۱۰،۰۰۰ واژه) ثبت شده است. این تفاوت توصیفی، در کنار تفاوت ساختمان و آرایش صفتها، دو شیوهٔ متفاوت توصیف را در پیکرهٔ مورد بررسی نشان میدهد؛ اما به دلیل نبود آزمون استنباطی، از تعبیر «تفاوت معنادار آماری» استفاده نمیشود.

در بوف کور، تراکم صفتهای پیاپی و صورتهای مرکب با روایت اول‌شخص و ذهنی همخوانی دارد. صفتها اغلب چند کیفیت حسی یا ارزشی را بر یک موصوف انباشته میکنند و از این راه، شدت و ناپایداری منظر راوی را در سطح زبان آشکارتر میسازند؛ این تعبیر ناظر به کارکرد متن است و نه تشخیص روانشناختی شخصیت.

نمونه‌هایی چون «چشمهای مضطرب، متعجب، تهدیدکننده و وعده‌دهنده» (هدایت، ۱۳۹۹: ۱۱)، «پلکهای ناسور سرخ و لب‌شکری» (همان: ۱۰) و «گونه‌های برجسته، پیشانی بلند، ابروهای باریک به‌هم‌پیوسته، لبهای گوشت‌آلود نیمه‌باز» (همان: ۱۱) نشان میدهند که توالی و عطف چند صفت به یک موصوف میتواند تجربه‌ای فشرده و چندلایه از شیء یا شخصیت بسازد. در چشمهایش نیز عبارتهایی مانند «نگاه مرموز، تسلیم‌ناپذیر و سرشار از تمسخر استاد» (علوی، ۱۳۷۹: ۲۴) از آرایش چندصفتی برای ایجاد ابهام هویتی و تعلیق استفاده میکنند.

در عزاداران بیل، تراکم کمتر صفت و غلبهٔ صورتهای ساده با توصیفهای کوتاه و عینی همخوان است. صفتهایی مانند «کوتاه»، «دراز»، «سیاه»، «خالی» و «خلوت» عمدتاً ویژگیهای محسوس اشخاص، اشیا و مکانها را برجسته میکنند؛ مانند «بامهای کوتاه بیل»، «درهٔ بزرگی با تخته‌سنگهای سیاه»، «سه تخت خالی» و «میدانچهٔ خلوتی» (ساعدی، ۱۳۹۷: ۷، ۱۴، ۱۷، ۲۱). بنابراین بهتر است از «کاهش تراکم صفت» سخن گفته شود، نه اینکه بسامد پایین به‌تنهایی معادل ایجاز کل سبک دانسته شود.

محور دوم: کارکرد صفتها در فضاسازی و کانونی‌سازی

تطبیق کارکرد صفات بر اساس نظریه کانونی‌سازی ژنت نشان میدهد:

۱. بوف کور ـ کانونی‌سازی درونی: بسیاری از صفتهای منفی و حسی در بافتی ظاهر میشوند که ادراک جهان از منظر راوی اول‌شخص عبور میکند؛ مانند «هوای دم‌کرده، چسبنده و مسموم اتاق» و «بوی تند و گزندهٔ روغن

کنجد» (هدایت، ۱۳۹۹: ۲۲). این صفتها به شکل‌گیری فضای تیره و محدود روایت کمک میکنند، اما مقاله از نسبت دادن اصطلاحات بالینی مانند «پارانویا» یا «وسواس» به راوی خودداری میکند.

۲. عزاداران بیل ـ کانونی‌سازی عمدتاً بیرونی: صفتها غالباً بر ویژگیهای محسوس بدنها، اشیا و محیط قرار میگیرند؛ مانند «دیوار ریخته»، «پای ورم‌کرده» و «سگهای گر، لاغر و زوزه‌کش». این کاربردها فضای فرسوده و هراس‌آلود روستا را عینی میکنند و کمتر به گزارش مستقیم حالات درونی شخصیتها متکی‌اند (ساعدی، ۱۳۹۷: ۲۱، ۱۲۱، ۱۶۰).

۳. سووشون ـ کانونی‌سازی متغیر با تمرکز بر زری: صفتهای حسی، نسبی و مشتق در جزئی‌نگاری تاریخی و فرهنگی شیراز و نیز در بازنمایی تغییرات ادراکی زری نقش دارند؛ برای نمونه، توصیف پوشش افسران اسکاتلندی، رنگ چشم و مو و جزئیات پوشاک و اشیا، بافت اجتماعی و اقلیمی روایت را ملموس میسازد (دانشور، ۱۳۸۰: ۵، ۱۱، ۳۰).

۴. چشمهایش ـ کانونی‌سازی متغیر/چندلایه: صفتهای ارزیابانه و گاه دوارزشی در خدمت حفظ ابهام شخصیتها و حرکت تدریجی روایت به سوی رازگشایی‌اند. تعابیری مانند «مردی جاافتاده، خجول و گوشه‌نشین و در عین حال آتشین و فولادین» (علوی، ۱۳۷۹: ۱۵۶) نشان میدهند که صفت میتواند همزمان چند وجه ناسازنما از شخصیت را در معرض دید قرار دهد.

محور سوم: جمع‌بندی سبکشناختی

در سطح مقایسه‌ای، بوف کور در پیکرهٔ حاضر با تراکم بیشتر صفت و غلبهٔ کدهای منفی و درونی، عزاداران بیل با تراکم کمتر و توصیفهای عینی و فرسایشی، سووشون با جزئی‌نگاری تاریخی ـ اجتماعی و چشمهایش با صفتهای ارزیابانه و دوارزشی از یکدیگر متمایز میشوند. این تفاوتها برای توصیف چهار متن سودمندند، اما نباید بدون بررسی پیکره‌های گسترده‌تر به کل «مدرنیسم»، «رئالیسم» یا تمام آثار نویسندگان تعمیم داده شوند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پیکره‌ای ۱۵۵،۰۰۰ واژه‌ای، کارکرد صفت بیانی را در چهار اثر منتخب با ترکیب بسامد نرمال و تحلیل ساختواژی، نحوی، معنایی و روایی بررسی کرد. داده‌ها نشان دادند تراکم و نوع صفت در این چهار متن یکسان نیست و میتوان از این تفاوتها، در کنار شواهد متنی، برای توصیف بخشی از سبک روایت استفاده کرد. بااین‌حال، یافته‌ها توصیفی‌اند و رابطهٔ علّی میان صفت و کانونی‌سازی یا قصد مؤلف را اثبات نمیکنند.

۱. نتایج کمّی و ساختی

بوف کور با ۳۲۰ صفت در ده‌هزار واژه بالاترین و عزاداران بیل با ۲۱۰ پایینترین بسامد نرمال را در پیکرهٔ حاضر دارند؛ سووشون با ۲۶۰ و چشمهایش با ۲۳۰ در میان این دو قرار میگیرند. در ساختواژه، غلبهٔ صفتهای مرکب در بوف کور، صفتهای ساده در عزاداران بیل و صفتهای مشتق/نسبی در سووشون ثبت شده است. در چشمهایش، رقم ۳۸٪ به آرایش نحوی صفتهای متعدد و معطوف مربوط بود و از مقایسهٔ ساختواژی جدا شد.

۲. نسبت با منظر روایی

همراهی کدهای منفی و کانونی‌سازی درونی در بوف کور، توصیفهای عینی و کانونی‌سازی بیرونی در عزاداران بیل، جزئی‌نگاری تاریخی ـ اجتماعی و منظر متغیر در سووشون، و کدهای دوارزشی و کانونی‌سازی چندلایه در

چشمهایش نشان میدهد که صفت میتواند با شیوهٔ ادراک و ارزیابی جهان داستان همراه شود. این همراهی باید از طریق بافت هر شاهد توضیح داده شود و از آن نمیتوان تشخیص روانشناختی شخصیت یا قانون کلی برای یک جریان ادبی استخراج کرد.

۳. جایگاه سبکشناختی صفت

صفت بیانی در این چهار اثر صرفاً آرایهای تزیینی نیست؛ گاه در فشردهسازی توصیف، گاه در جزئینگاری محیط، گاه در ارزیابی شخصیت و گاه در تثبیت یا تغییر منظر ادراکی نقش دارد. بنابراین میتوان آن را یکی از نشانگرهای سبک در سطح واژگانی دانست، نه شاخص یگانه یا قطعی سبک. ارزش این نشانگر زمانی بیشتر است که ساختواژه، نحو، معنا و روایت از یکدیگر تفکیک و سپس در سطح تفسیر با هم مرتبط شوند.

محدودیت اصلی پژوهش، بررسی تنها چهار اثر و نبود آزمون استنباطی و گزارش ضریب توافق بین کدگذاران است؛ ازاینرو تعمیم نتایج به کل داستاننویسی معاصر یا تمام آثار چهار نویسنده ممکن نیست. پژوهشهای بعدی میتوانند با پیکرههای بزرگتر، کدگذاری چندداوری و سنجش همزمان سایر وابستههای اسمی و افعال ادراک، جایگاه صفت را در سبکشناسی روایی دقیقتر ارزیابی کنند.

تشکر و قدردانی

نویسنده از مدیرمسئول محترم نشریهٔ سبکشناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) و داوران محترم برای راهنماییهای علمی در تدوین و تنظیم این مقاله سپاسگزاری میکند.

تعارض منافع

نویسنده گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت های پژوهشی نویسنده است. این تحقیق طبق قوانین و مقررات اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی درآن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را به عهده میگیرند.

REFERENCES

Alavi, B. (2000). *Cheshmhayash* [Her Eyes]. Negah.

Anvari, H., & Ahmadi Givi, H. (1988). *Dastur-e Zaban-e Farsi 2* [Persian Grammar 2]. Fatemi Publishing.

Dahrameh, M. (2015). The Artistic Roles of Epithets in Creating Literary Language, Imagery, and the Quality of Emotion and Thought in Shamlu's Poetry. *Zibayishenasi-ye Adabi (Literary Aesthetics)*, (23), 38–45.

Dahrameh, M., & Omranpour, M. R. (2013). Criticism and Study of Emotion in Nima Yushij's Poetry. *Pazhuheshnameh-ye Adab-e Ghannaei (Journal of Lyrical Literature)*, 11(20), 65–82.

Daneshvar, S. (2001). *Savushun* (15th ed.). Kharazmi.

Farshidvard, Kh. (2005). *Dastur-e Mofassal-e Emrouz* [Comprehensive Grammar of Today]. Sokhan.

Fotouhi, M. (2012). *Sabk-shenasi: Nazariyeha, Ruykardha va Raveshha* [Stylistics: Theories, Approaches, and Methods]. Sokhan.

Genette, G. (1980). *Narrative discourse: An essay in method* (J. E. Lewin, Trans.). Cornell University Press.

Halliday, M. A. K. (1985). *An introduction to functional grammar*. Edward Arnold.

Hamzeh'i, M., et al. (2022). Study of Epithet Usage in Hamleh-ye Heydari by Mirza Mohammad Bazel Mashhadi. *Fonun-e Adabi (Literary Techniques)*, (39), 39–53.

Hedayat, S. (2020). *Boof-e Koor* [The Blind Owl]. Javidan.

Khanian, H. (2020). The Artistic Epithet in The Blind Owl by Sadegh Hedayat. *Motale'at-e Zabani, Balaghi (Linguistic and Rhetorical Studies)*, (22), 137–160.

Kordbacheh, L., et al. (2017). Epithet Usage in Contemporary Poetry. *Fonun-e Adabi (Literary Techniques)*, (19), 1–16.

Leech, G., & Short, M. (2007). *Style in fiction: A linguistic introduction to English fictional prose* (2nd ed.). Pearson Longman.

Rivandi, L., & Bashiri, M. (2023). Analysis of the Literary Function of Epithets in Sadegh Chubak's Works with Emphasis on Tangsir and The Ant Whose Loți Is Dead. *Pazhuheshnameh-ye Zaban-e Adabi (Journal of Literary Language)*, (2), 37–62.

Saedi, G. H. (2018). *Azadaran-e Bayal* [The Mourners of Bayal] (17th ed.). Negah.

Sanchuli, A. (2025). Study of Linguistic and Literary Functions of Epithets in the Story of Hasanak-e Vazir. *Sabk-shenasi-ye Nazm o Nasr-e Farsi (Bahar-e Adab)*, 18(107), 101–115.

Shafiei Kadkani, M. R. (2009). *Suvar-e Khial dar She'r-e Farsi* [Imagery in Persian Poetry]. Agah.

Zarshenas, S. (2002). *Jostarhayi dar Adabiyat-e Dastani-ye Mo'aser* [Essays in Contemporary Fiction]. Kanoon-e Andisheh-ye Javan.

فهرست منابع فارسی

انوری، حسن. و احمدی گیوی، حسن. (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی ۲. تهران: نشر فاطمی.

حمزه‌ای، مجتبی و دیگران. (۱۴۰۱). بررسی کاربرد صفت در حمله حیدری میرزا محمد باذل مشهدی. فنون ادبی، ش۳۹، صص۵۳-۳۹

خانیان، حمید.(۱۳۹۹). صفت هنری در بوف کور صادق هدایت، مطالعات زبانی، بلاغی، ش۲۲، صص۱۶۰-۱۳۷

دانشور، سیمین.(۱۳۸۰). سووشون. چاپ پانزدهم. تهران: خوارزمی.

دهرامی، مهدی. و عمران پور، محمدرضا. (۱۳۹۲). نقد و بررسی عاطفه در اشعار نیما یوشیج. پژوهشنامهٔ ادب غنایی، س۱۱، ش۲۰، صص۶۵-۸۲

دهرامی، مهدی.(۱۳۹۴). نقش های هنری صفت در ایجاد زبان ادبی، تصویر سازی وکیفیت عاطفه واندیشه در شعر شاملو. زیبایی شناسی ادبی، ش۲۳، صص۳۸-۴۵

ریوندی، لیلا و بشیری، محمود.(۱۴۰۲). تحلیل کارکرد ادبی صفت در آثار صادق چوبک با تأکید بر تنگسیر و مجموعه داستان انتری که لوطیش مرده بود. پژوهشنامهٔ زبان ادبی، ش۲، صص۶۲-۳۷

زرشناس، شهریار.(۱۳۸۱). جستارهایی در ادبیات داستانی معاصر. تهران: کانون اندیشه جوان.
ساعدی، غلامحسین.(۱۳۹۷). عزاداران بیل. چاپ هفدهم. تهران: نگاه.
سنچولی، احمد.(۱۴۰۴). بررسی کارکردهای زبانی و ادبی صفت در قصه حسنک وزیر. سبک شناسی نظم و نثر فارسی(بهار ادب)،س۱۸، ش۱۰۷، صص۱۱۵-۱۰۱
شفیعی کدکنی، محمدرضا.(۱۳۸۸). صورخیال در شعر فارسی. تهران: آگاه.
علوی، بزرگ.(۱۳۷۹). چشمهایش. چاپ سوم. تهران: نگاه.
فتوحی، محمود.(۱۳۹۱). سبک شناسی،نظریه ها، رویکردها و روشها. چاپ اول. تهران: سخن.
فرشیدورد،خسرو. (۱۳۸۴). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
کردبچه، لیلا و دیگران.(۱۳۹۶). کاربرد صفت در شعر معاصر. فنون ادبی، ش۱۹، صص۱۶-۱
هدایت، صادق. (۱۳۹۹). بوف کور. تهران: جاویدان.

معرفی نویسنده

سوسن فتوحی تکانتپه: استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.
(Email: *susanfotouhi@cfu.ac.ir*)
(ORCID: 0009-0002-2626-7056)

COPYRIGHTS
©2021 The author(s). This is an poen access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the author

Susan Fotuhi Tekantape: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.
(Email: *susanfotouhi@cfu.ac.ir*)
(ORCID: 0009-0002-2626-7056)